

آینه



ظریف در تیرس دولوپران

● **علی تاجرنیسا:** جناح مقابل به دنبال آن است تا چهره‌های محبوبی را که امکان دارد در دوره‌های آینده انتخابات نقش تأثیرگذاری داشته باشند به نوعی از رده خارج کند. اینکه آقای ظریف تا چه اندازه پایبند به اصول اساسی انقلاب اسلامی و منافع جمهوری اسلامی است بر هیچ‌کسی پوشیده نیست و فکر می‌کنم که طرح یکسری از این سوالات و ایجاد شبهه عمدتا سیاسی است، بیش از آنکه بخواهند دنبال منافع ملی کشور باشند. افرادی که به راحتی در جهت تضعیف سربازان و فرماندهان دیپلماسی کشورند که در مقابل دشمنان در صف اول ایستاداند، چگونه می‌توانند به منافع ملی فکر کنند؟

انتخابات

کلیدواژه تأثیر بر انتخابات ۹۸

● **محمدرضا تباتش:** نباید فراموش کنیم به‌جای کم‌ترشدن فاصله‌ها بیشترشدن اختلافات می‌تواند اصل وفاق ملی را دور از دسترس کند، درحالی‌که این اصل وحدت است که قدرت مقابله با مشکلاتی که امروز دامنگیر کشور است مانند تحریم‌ها افزایش می‌دهد و مسلم است دورشدن از آن می‌تواند پایان خطرناکی داشته باشد. در این میان برخی انگشت اتهام طرف دیگری می‌گردد در این راستا باید گفت فرقی نمی‌کند این یاس و ناامیدی و طرح مباحث تفرقه‌انگیز از سوسی اصلاح‌طلبان پیمای می‌شود یا اصولگرایان، مهم این است که عنوان‌کردن چنین مباحثی با واسطه یا بی‌واسطه قدم در راهی است که قدرت‌های استکباری و در رأس آن آمریکا و رژیم صهیونیستی سال‌هاست در این مسیر حرکت می‌کنند. با تمام حرف‌وحديث‌هایی که در این رابطه مطرح می‌شود به نظر می‌رسد «فته ۹۸» کلیدواژه‌ای است که برای تحت‌تأثیر قراردادن انتخابات سال آینده مجلس مطرح می‌شود.

کیم‌جان

دعوت سعودی، مصلحت سوریه

● **سعدالله زارعی:** امروز کم نیستند کشورهای اسلامی و عربی که از سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا و نیز از فتنه‌های ضداسلامی رژیم سعودی و اقرار آن در منطقه خسته شده‌اند و دنبال یک محور مطمئن برای عبور از مشکلات و استفاده از فرصت‌ها هستند. چرا نباید چنین تمایلاتی به تاسیس سازمان جدید منجر شود؟ امروز ایران، ترکیه، سوریه، عراق، پاکستان، افغانستان، عمان، قطر، الجزایر، مالزی، اندونزی و… می‌توانند سازمان جدیدی را پایه‌گذاری کنند و این امکان را به وجود آورند که کشورهای اسلامی دیگر به مرور به آن پیوسته و به اصلی‌ترین و پرشمارتین سازمان اسلامی تبدیل شوند. خودعرب‌ها با محوریت عراق و سوریه می‌توانند یک تشکیلات عربی جدید به وجود آورند و پاسخ‌گوی بسیاری از مسایل ملت‌های عرب باشند. در این میان «مقاومت» می‌تواند کلمه مشترک بین این کشورها باشد.

شهرود

سال ۲۰۱۹، سال بیم‌امید

● **آرمین منتظری:** داعش تقریبا در سوریه نابود شده است. آمریکا روند خروج نیروهایش از سوریه را آغاز می‌کند. روابط ترکیه با عربستان به دلیل قتل جمال خاشقجی تنش آلود است و عربستان به همین دلیل تحت فشار گسترده جامعه بین‌الملل است. غرب برای پایان‌دادن به جنگ یلید یمن تلاش می‌کند، تا عربستان را از این باتلاق برهاند… از سوی دیگر پیش‌بینی‌ها حاکی از بروز رکود اقتصادی بزرگ در آمریکا در سال ۲۰۱۹ است. در اروپا نیز کشورهای اروپایی نگران قدرت‌یافتن جنبش‌ها و احزاب راست‌گرای افراطی هستند. فرانسه همین حالا هم درگیر اِیـنِ معضل است و جلیقه‌زرها ماه‌هاست در خیابان‌های پاریس فریاد اعتراض سر می‌دهند. اینها رخدادهایی است که به نظر می‌رسد همه آتش‌بازی‌ها و جشن‌های کریسمس نمی‌تواند آنها را به حاشیه براند. جهان در سال ۲۰۱۹، روزهای سختی را پیش‌روی خود خواهد داشت.

جمهوری اسلامی

اهداف سیاسی تأخیرخروج نظامیان آمریکایی در سوریه

● استعفای جیمز ماتیس وزیر دفاع و برخی دیگر از مقامات مرتبط با پرونده سوریه و هشدارهای شدیدالحن کنکره و رسانه‌ای‌شدن اقتضاحات کاخ سفید، گویای اتوانی روزافزون ترامپ حتی در تعامل با حلقه‌های اولیه همکاران رئیس‌جمهور است که به وضوح نافرمانی و تقابل آشکار در تصمیمات و عملکردها را علنی‌تر کرده است.
باین‌حال، شواهدی در اختیار است که نشان می‌دهد حتی ترامپ هم واقعا درصدد خروج همه‌جانبه و جدی از سوریه نبوده و صرفا در حد یک اقدام نمایشی با انعکاس گسترده سیاسی – تبلیغاتی به این موضوع می‌نگریسته است. در دنیای رسانه حتی درون مرزهای جغرافیایی آمریکا هم این روزها گمانه‌زنی و حتی اصرار به وجود اهداف سیاسی – تبلیغاتی یا چاشنی انتخابات آینده ریاست‌جمهوری تشدید شده و برخی رسانه‌ها هشدار می‌دهند که ترامپ از امکانات و ظرفیت‌های استراتژیک برای انتخابات آینده از هم‌کنون استفاده ابرازی می‌کند ولی به عوایب و هزینه‌هایش کمترین توجهی ندارد.

سیاست

ظرفیت تولید نارضایتی زیاد است



عیسانوللا شریاتی، عضو مجلس شورای اسلامی

نگاه می‌کنم؛ فرد می‌تواند موفقیت کوچک داشته باشد، سازمان هم می‌تواند موفقیت کوچک داشته باشد، کشور هم می‌تواند موفقیت کوچک داشته باشد. از قبل از انقلاب آدمیم بعد از انقلاب، آن‌موقع تک‌محصولی بودیم الان هم تک‌محصولی هستیم، قبلیش هم دانشگاه ما درون‌زا نبود، بعدش هم که بدتر شد. ما ساختار را به‌هم ریختم، ولی همه آن دردها ادامه دارند. موفقیت‌های کوچک می‌گوید که شما از سطح افراد تا سطح کشور می‌توانید کارهایی انجام دهید که در طول زمان رشد می‌کنند. اول کوچک هستند، ولی در طول زمان خودشان را تقویت می‌کنند و به موفقیت‌ها و عامل‌های بزرگ‌تری تبدیل می‌شوند.

اگر رای نمایندگان مجلس از فردا شفاف شود، از پس‌فردا چه اتفاقی برای اقتصاد کشور می‌افتد؟ یعنی چقدر طول می‌کشد تا شفاف‌شدن رای نماینده در بهبود کیفیت قوانین و کاهش فساد اثر بگذارد؟

● **شاید اختلاف ما همین‌جاست؛ مثلا علی مطهری می‌گوید اگر رای‌ها شفاف شود نمایندگان در موضوعان تجدیدنظر می‌کنند و برای نمونه اختلافا CFT رای نمی‌آورد.**
منظور این است که نگاه ساختاری دوباره هجوم می‌آورد که نه! این موفقیت کوچکی نیست اگر رای نمایندگان شفاف شود لزوما اتفاق بهتری نمی‌افتد.

شما با این موضوع مصداقی مواجه می‌شوید. وقتی شروع می‌کنید، بازی کلا عوض می‌شود. هیچ چیز خالصی در این دنیا وجود ندارد، هیچ کاری نیست که صددرصد آن نفع باشد، ولی باید لحاظ کنید که در هر چند سال مجلس به یک قانون مانند CFT برمی‌خورد، اما در مقابل در صد یا هزار قانون دیگری که فساد داشته با شفافیت مواجه می‌شوید. اگر رای نماینده‌ها شفاف شد، موفقیت کوچک است، فردی هم نیست که بعد از حد سیستم است، سؤال من این است که بعد از آن چقدر اتفاق مثبت می‌افتد؟ یک سال، دو سال، پنج سال طول می‌کشد تا خودش را شکوفا کند. موفقیت کوچک کار کوچکی است که به دنبال تغییر کل نیست و اثرگذاری معجزه‌آسا ندارد، بذری است که به قصد شکوفاشدن می‌کارید.

● **این را هر روز رفت وضعیت فعلی می‌اندیش**
بله، دلایلش را توضیح دادم و البته تنها راه نیست. بگذار یک مثال بزنم. ایران و آمریکا ۲۰ سال است با هم منازعه دارند، نه؟ خیلی مواقع اصلاح‌کران طرفداران ایران به این امید می‌بستند که دو تیم فوتبال ایران و آمریکا با هم بازی کند که شاید از این مسیر راهی باز شود. ما ایرانی‌ها در عرصه سیاست خارجی به خیلی چیزها دل بسته بودیم. به شدت و جدت مسائل ما به جهان توجه کنید؛ موشکی، حقوق بشر، یمن، منطقه، سوریه، عربستان، رابطه با روسیه و چین، افغانستان، اقتصاد و بانک، در اِیـنِ میان چیزی هم بود به اسم پرونده هسته‌ای. اگر کل مسائل سیاست خارجی ایران را روی میز بزنیم، اندازه بزرگ برای در قبال آنها، که موفقیت کوچک هست یا نیست؟

برجام چند درصد مسائل ما را می‌توانست حل کند؟ اما از نظر من خیلی مثبت بود، همان‌قدر از تحریم‌ها هم که برداشته شد، خیلی خوب بود. اگر خوب نبود،

الان که همان‌ها برگشته چرا این‌قدر برخی شاکی هستند! با چنین‌ها مشکل دارید، با آمریکا مشکل دارید، با اروپا مشکل دارید، با خاورمیانه از آن گوشه یمن بگیر تا شاخ آفریقا مشکل وجود دارد، وقتی گستره این مسائل می‌فرشود، الان معضل آینده است. بازگشت به گذشته اما برجام یک خاصیت داشت و آن هم شکوفاشدنش بود. غنچه گل‌ها را دیده‌اید، اندازه نخود است، اما بعدازظهر برمی‌گردید و می‌بینید باز شده است. برجام این خاصیت را داشت، اگر پی گرفته شده بود، اگر طرف مقابل رعایت کرده بود، شکوفا می‌شد و چیز از جنس منافع ملی از درونش بیرون می‌آمد.

جسی موفقیت کوچک شکوفاشدنی است، اصلا هم داستان عاملیت نیست، به‌هرحال نیرو از کشگر می‌آید. همین اصلاح ساختاری برجام هم یک ظرفیت داشت، یک حسن روحانی داشت، یک بعیدینژاد و عباس عراقچی داشت، اینها عاملیت را داشتند، ولی در قیاس با مسئله‌هایی که دارید خیلی کوچک است، اما ظرفیتی درون آن هست که می‌تواند بزرگ شود و اعتمادبه‌نفس بدهد. اعتمادبه‌نفس دولت اول و دولت دوم آقای روحانی با هم اصلا قابل مقایسه نیستند. دولتمردهای بعد از امضای برجام با دولتمردهای بعد از خروج ترامپ از برجام یکی نیستند. می‌خوانید: «موفقیت‌های فردی کوچک»، درحالی‌که به شما اعتمادبه‌نفس می‌دهد.

● **گویا شما به «اصلاح» به‌عنوان یک امر انباشتی نگاه می‌کنید.**
اما وقتی ساختاری نگاه می‌کنیم به‌نظر می‌رسد اگر توانیم به برخی از سطوح موفقیت دست پیدا کنیم، همه اصلاحات بازگشت‌پذیر هستند، مثل دستاوردها و گام‌های دولت اصلاحات که یکی یکی از دست رفت.

چون شما روی آنها نایستادید.

● **این یعنی نمی‌توان موفقیت‌های کوچک را انباشتی در نظر گرفت.**
بلکه باید یک‌سری قله‌ها را رد کنیم.

نمی‌دانم جمله چه کسی بود که می‌گفت اصلاح‌طلبان از ۷۶ تا ۸۴ شعارهای کلان سر دادند با مقاومت‌های اندک، من می‌گویم موفقیت‌های کوچک معکوس است؛ شعارهای کوچک سر می‌دهیم با مقاومت بسیار. یعنی پایمان را در یک کفش می‌کنیم که رای نماینده‌ها باید شفاف شود. اصرار می‌کنیم که باید به فرزندان با مادر ایرانی و پدر افغانستانی شناسنامه دهید. دیگر کسی هم نمی‌تواند به شما بگوید برانداز و نفوذی هستید، شفاف‌شدن رای نماینده با پشتیبانی اکثریت مردم مواجه می‌شود و به این ترتیب ظرفیت تجمع مقابل آن هم وجود ندارد. باید روی همین بایستیم و به جلو برویم.

● **مسئله این است که برای غلبه بر این ابرچالش‌ها به دولتی قوی و کارآمد، به همان معنای وبری یعنی یک بوروکراسی عقلانی‌تر نیاز داریم.**
وضعیت ایران اما این‌طور است که دو جناح سیاسی داریم که تنها حامی‌پوری می‌کنند،

آیا راهی خارج از این وجود دارد؟

ایده من این است؛ یک بخش از این مسائل به تحول جمعیت‌شناختی نیاز دارد. یک‌سری آدم داریم که به گونه‌ای فکر می‌کنند و ظرفیتی برای تفاوت ایجادکردن در خودشان را ندارند. اینها کنار می‌روند یا می‌میرند. الان این تحول جمعیت‌شناختی در زن‌ها صورت گرفته است…

● **برای همین تحول جمعیت‌شناختی، شما قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان را تصویب می‌کنید، اما آقای آشنا نوتیت می‌کند که دولت حواسش نباشد که مثلا آقاآزاده‌های خودشان جایگزین نشوند.**
دولت با کاری نمی‌تواند بکند یا نمی‌خواهد بکند. پس قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان عملا شده همین که یک‌سری نیروهای جوان خردی وارد می‌شوند.

این یک بخش است، بخش دومش این است که شما چقدر برای اصلاح وضعیت موجود ایده‌های نوآورانه دارید. در خیلی از عرصه‌هایی که اصلاح صورت نمی‌گیرد به این خاطر است که اصلا ایده‌ای وجود ندارد، چطور می‌خواهید اصلاح کنید؟ ایده‌ای صورت‌بندی نشده است؛ «لایسی» شخصی آمده نشده است. من دیروز نزد یکی از اقتصاددان‌ها بزرگ بودم، گفتیم در این وضعیت اقتصاددان‌ها چه کار کنند؟ گفت اقتصاددان‌ها باید اول از کجی خودشان بیرون بیایند، خودشان صورت‌بندی کنند چه می‌خواهند. صورت‌بندی‌کردن مسئله یعنی راهکار روی میز گذاشتن. من بارها این را گفته‌ام و از گفتنش هم خسته نمی‌شوم. پژوهشکده‌ای در آمریکا هست که از سال ۲۰۰۵ روی کاهش کسری بودجه دولت آمریکا کار می‌کند. فقط هم روی همین یک موضوع کار می‌کند. از رئیسش پرسیدند بعد از ۱۰ سال چقدر موفقیت کسب کرده‌اید؟ گفت اگر منظور این است که چقدر کسری بودجه آمریکا را کاهش دادیم، صفر. کسری بودجه آمریکا در حال افزایش است. اما اگر منظوران این است که اگر کسی پیدا شد که بخواهد مشکل کسری بودجه آمریکا را حل کند آیا ما راهکارش را بلد هستیم، صددرصد ما راهش را بلدیم.

شما راهکارش را بلد نیستید؟ تعداد آدم‌هایی که راهش را بلدند و به آن راه باور دارند چقدر هستند. این آدم‌ها دستور کار می‌سازند. بالاخره یک تعداد جوان پیدا شده‌اند که می‌گویند رای نماینده‌ها باید شفاف شود، از خود اینها که این موضوع درنی‌آمد. شما که هیچ‌وقت انتظار نداشتید نسل اول انقلاب عمده به چنین چیزی باشد. عده‌ای به ذهنشان رسید که زن‌ها چرا نباید ورزشگاه بروند. اینها نوآوری است. جامعه احتیاج به تخیل دارد. نه خوش‌خیالی، بلکه تخیل وضع بهتر. این تخیل باید صورت‌بندی شود. من اگر یک درصد برای امثال خودم موفقیت قائل شوم، همین جاست. ما این تخیل را تحریر می‌کنیم؛ تخیل خودم دیگر نبودن. آلترناتیو می‌سازیم، نه آلترناتیو کل وضع موجود، بلکه آلترناتیو شیوه اداره‌کردن نظام اداری. شیوه و ایده پیشنهادی شما را به سرعت محقق نمی‌کنند ولی باید صبور باشید. آدم‌ها در زندگی شخصی هم همین‌طور هستند؛ مثلا داستان اصفاه‌وفن و کسری بودجه عین هم هستند. باید اول ایده اصلاحش وجود داشته باشد. آن شیوه بهتراداره‌کردن چگونه است؟ بخش عده‌ای از آن را نمی‌دانیم، اما وقتی دانستیم الزامات سیاسی– اجتماعی دارد.

ببینید بخشی از مسئله ذهنی است؛ بخشی از آن عینی است؛ وجه عینی و ذهنی آن هم یک وجه زبانی دارد. امثال من یکی از کارهایی که می‌کنیم، از یک رویه دیگر به قضیه نگاه‌کردن است. بارانه‌های پنهان و آشکار بودجه را می‌شود به گونه دیگری هم دید. اصلا کل پروژه موفقیت‌های کوچک یک جور دیگردین است. من با آنها که همواره دنبال یک فکر اساسی برای همه چیز و هر مسئله‌ای هستند، مشکل دارم. هر فکر اساسی هم باید با گام‌های کوچک طی شود.

روزنه

معمای «غرب» برای غرب‌ستیزان و غرب‌شیفتگان

مهدی هادیلو، کارشناس روابط بین‌الملل

● یک نکته باریک‌تر از مو در استدلال رئیس دستگاه دیپلماسی درباره رد دیدگاه رایج در مواجهه با غرب نهفته است. نادیده‌گرفتن ظرفیت‌ها، استعدادها و داشته‌های تمدنی خود در تعامل با جهان جدید، امری زاین‌باب و جبران‌ناپذیر است و ما می‌توانیم با اعتمادبه‌نفس و خودباوری و انکا بر داشته‌های تمدنی خود، با غرب مواجه شویم.

در مقابل این ایده نجات‌بخش، «غرب‌ستیزان» و «غرب‌شیفتگان» قرار دارند. مسیر هر دو گروه اگرچه در ابتدای امر متمایز می‌نمایند، اما در نهایت به یک نقطه ختم می‌شود. واقعیت این است که این دو مفهوم آشنایی صد سال اخیر ما ایرانیان بوده است؛ از مشروطه تا امروز، به‌تأویب همه ساحت‌های ایرانیان، از عرصه‌های سیاسی و اجتماعی گرفته تا عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی، از این دو برداشت بنیادین متأثر شده‌اند و خروجی و ظهور و بروز هر دو دیدگاه را می‌توان آشکار و نهان در فرهنگ سیاسی کشور رصد و مشاهده کرد. در یک گوشه از تاریخ معاصر ایران، گروهی سنگ غرب را به سینه زده‌اند و گروهی دیگر نیز ستیز بی‌مهابا را بر غرب با بهمتابه هدف آفرینش و سلفسفه زندگی مسلمانان قلمداد می‌کنند. نکته اینجااست که چرا با وجود تجربه‌های متعدد و فراوان، تکلیف ما پس از این همه سال در مواجهه با غرب روشن نیست؟ چرا پس از این همه آزمون و خطا و کسب تجارب فراوان، هنوز شیوه منطقی و پایداری برای مواجهه با جهان غرب طراحی نکرده‌ایم تا در سیاست خارجی بر مبنای آن رفتار کنیم؟ شاید یک دلیل آن این است که ما اغلب نقال تاریخ بوده‌ایم نه راوی آن. هنر نقالی حافظه‌محور بوده و بر نقل سینه‌به‌سینه میراث فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مبتنی است. از مزایای چنین فرهنگی، تقویت بهر اندیشه‌گویی، طریاف بدیع‌گویی و نغزگویی، ضرب‌المثل و… است. از معایب آن نیز فراموشی ایجاد گوناگون پدیده‌ها و جزئیات بر ساخته آنهاست.

شاید همین علت اشتباهات اغلب تکراری در برخی بزنگاه‌های تاریخی باشد. درحالی‌که هم در آموزه‌های اسلامی و هم در فرهنگ ایرانی یکی از ویژگی‌های خردمند این است که از یک سوراخ دیوار کزیده نشود. اما فرهنگ روایت‌محور به فرهنگ مکتوب پهلوی می‌زند. مهم‌ترین مؤلفه فرهنگ مکتوب پایداری است که رمز الدوام آن ثبت جزئیات و ابعاد یک رویداد از روایای مختلف است. در این فرهنگ محدوده تفسیرها، تأویل‌ها و پنداشت‌ها، در مقایسه با فرهنگ‌های کمتر است. بسیاری از داشته‌ها و مغالطه‌ها امروز ما را ایرانیان به مدد حافظه و نقل سینه‌به‌سینه حفظ و به امروز منتقل شده است. قصد نگارنده بررسی و مقایسه تطبیقی فرهنگ شفافهی و مکتوب در این مقال نیست، بلکه صرفا یادآوری این نکته است که فرهنگ شفافهی برای دوران کوهانده‌مت باشد هنرهای فراوانی برای ما به ارمغان بیاورد، اما در درازمدت کمک چندانی به ما نخواهد کرد. یکی از نکات بارز این وضعیت مقایسه ناروا و نادرست تحریم‌های چندجانبه قبل از برجام (شامل تحریم‌های شورای امنیت، تحریم‌های اتحادیه اروپا، تحریم‌های آمریکا و دیگر کشورها) با تحریم یکجانبه فعلی آمریکاست.

در این شرایط رسانه‌های منتقد به‌کرات با مقایسه و یکسان‌داستن این تحریم‌ها دستگاه دیپلماسی را به دروغ، انفعال و واادادگی متهم می‌کنند و دستاورد برجام در تثبیت موقعیت بین‌المللی کشور را زیر سؤال می‌برند. این مقایسه‌ها و مغالطه‌ها متأسفانه در توصیف غرب به‌متابه یک هیولای مخوف نیز مشاهده می‌شود. آیا همه غرب را باید با یک چوب راند؟ آیا تفاوتی میان یک کشور غربی با کشور دیگر غربی نیست؟ پاسخ هر چه باشد، ریشه وحشت از غرب پیا وادگی در مقابل غرب نتیجه یک مشکل روان‌شناختی است و آن عدم خودباوری و ایمان به داشته‌های تمدنی خود است. به‌ویژه غرب‌ستیزان معتقدند، مواجهه با غرب موجب سرریزشدن صفات شیطنانی به جامعه شرقی می‌شود، آیا لزوما همیشه این‌طور بوده است؟ از کجا معلوم این مواجهه به زمینه‌سازی برای اتفاق معکوس منجر نشود؟ حداقل نگاهی به تجربه برخی از شخصیت‌های بلندآوازه غرب بیانگر روایتی متفاوت است. روزگاری نه‌چندان دور که موسیلمینی به بهانه دفاع از تمدن شرق، جهان را به آشوب کشید، بسیاری از صاحب‌نظران از جمله آندره مالرو با انتشار بیانیه‌هایی، سابقه تمدنی شرق و شکوه آن را به او گوشزد کردند. آن‌ها جمله آندره مالرو، به دفاع از تمدن شرق برخاست و در بیانیه‌اش نوشت: «آنچه شما تمدن می‌نامید در حقیقت غرب‌زدگی است. ببینید کدام کشورها زودتر تمدن شما را پذیرفته‌اند؟ همان‌هایی که مستقیما زیر سلطه شما نیستند… در قرن شانزدهم، دربار شاهان فرانسه در قبال دربار شاهان ایران چه وزنی دارد؟ پاریس هنوز مجموعه‌ای آشفته از کوچه‌ها و پس‌کوچه‌هاست و حال آنکه در همان زمان، معماران ایرانی خیابان‌های بزرگ اصفهان را با چهار ردیف درخت طرح می‌کنند و میدان شاه اصفهان را می‌سازند که به بزرگی میدان کنکورد است…

ادامه از صفحه ۱۵